

نوانس

نگاهی کوتاه به آواز در موسیقی اروپا

از تقدس تا افسانه



علیرضا امیرحاجبی

■ با اینکه موسیقیدانان و آهنگسازان از اواخر قرن هجدهم سعی بر آن داشته‌اند تا با تصنیف آثاری برای نوازندگان سازهای مختلف نقش آنان را برجسته‌تر کنند اما در موسیقی‌شناسی و تاریخ هنر موسیقی «آواز» نقشی بنیادین و پراهمیت را ایفا کرده است. آواز انسانی به گمان بسیاری از موسیقیدانان و کارشناسان موسیقی اولین کنش موسیقایی یا موزیکال بشر است که از کودکی آغاز و شاید تا پایان عمر ادامه یابد. شاید همگان تجربه خواندن را داشته باشند اما نوازندگی را نه. خوانندن یا بهتر بگوییم آواز خواندن نوعی کنش روان‌شناختی است.

حدیث نفس، حدیثی گاه اندوهگین و گاه شاد، نوعی برون‌ریزی مانند شهد شیرین میوه که گوشه آن تراوش می‌کند، است. در روند تکاملی موسیقی اروپا قرون وسطا نقطه آغازین هنر موسیقی و مصدر رسمی آواز اروپایی محسوب می‌شود. هر چند که در آوازهای عامیانه، ترانه‌های محلی همواره در بافت تمدنی نقش داشته و هنرمندان کولی و دوره‌گردی که به تروبادور مشهور بوده‌اند، موسیقی شاد و محرکی را به بدن جامعه روان و جاری می‌کردند اما آواز در قرون وسطا به طور رسمی در اختیار کلیسای مستبد کاتولیک قرار داشت. همه موظف هستند تا در خدمت کلیسا باشند. از جمله موسیقیدانان یا کنشپش‌هایی که تمایلی به هنر موسیقی داشتند. کلیسای کاتولیک آنچنان میانه خوبی با آلات و ادوات موسیقی نداشت به همین دلیل نقش آواز در قرون وسطا بسیار برجسته‌تر شد. در بین اشکال مختلف آواز، سبک گریگورین Gregorian دارای اهمیت فراوانی است. سبکی کاملاً آوازی با ویژگی‌هایی چون آرامش، غنا، عمق که دلالتی بر معنویت حاضر در فضای یک کلیسا داشت. سامان بخشی مجموعه عظیمی از آوازهای مذهبی برگرفته از کتب مقدس (عهد عتیق و جدید) توسط پاپ گریگوری اول باعث شد این سبک به نام او شناخته شود.

و اینچنین بود که موسیقی مدال کلیسایی براساس گام‌هایی تدوین شد که بدان مد (mode) گفته می‌شود. مد نیز مانند گام‌های مینور و ماژور از هفت نت تشکیل شده است و



یک نت نهایی، تکرار نت ابتدایی است. آواز اروپا در دوران رنسانس و پس از آن باروک تحولات بزرگی را شاهد بود و مهم‌ترین آنها جدایی تدریجی موسیقی از حوزه مذهب است. در پایان ۱۶۰۰ میلادی بود که موسیقی آوازی استقلال نسبی خود را به دست آورده بود.

انسان‌گرایی وظیفه خطیری را بر عهده اندیشمندان، متفکران و نیز هنرمندان گذاشت اما موسیقی اروپای رنسانس محافظه‌کارتر از سایر هنرهای آن زمان بود. آواز هنوز شاخصه مهم موسیقی قلمداد می‌شد زیرا هنوز زبان و کلام به مثابه حامی پرقدرت می‌توانست مفاهیم متنوعی را جابه‌جا کند. آهنگسازان بزرگی چون ژوسکین دوپره فرانسوی یا جیووانی پالسترینا با ساخت موتت و مس‌های زیبا باعث تداوم استقرار موسیقی آوازی شدند.

در دوران باروک و کلاسیک به شکل تدریجی و با بهبودبخشی و گسترش کیفی و کمی ساخت ادوات موسیقی مانند ویلن، ویلنسل، هارپ و پیانو نقش آواز در موسیقی اروپا کاهش یافت. با پدید آمدن فرم‌هایی چون سونیت، کنسرتو و در نهایت سونات دیگر جای آنچنانی برای آواز باقی نماند تا در پایان دوران کلاسیک، اپرا بار دیگر آواز را به شکلی کاملاً جدید احیا کرد و در این بین اپراهای آلمانی- ایتالیایی آماندوس موتزارت نقش و جایگاه ارزنده‌ای را ایفا می‌کنند. عروسی فیگارو و دون ژوان از مهم‌ترین آثار اپرایی دوران کلاسیک محسوب می‌شود و در دوران رمانتیک با دو آهنگساز بزرگ برخورد می‌کنیم؛ فرانس شوبرت اتریشی و جوزبه وردی ایتالیایی که با دو نگاه متفاوت آواز و اپرای اروپا را غنایی دوباره بخشیدند و سپس اوج هنر آواز در موسیقی عظیم ریچارد واگنر و حلقه‌های سه‌گانه‌اش پس از واگنر موسیقی آوازی به شدت رو به افول گذاشت و تمایلات انتزاعی و ذهنی سراسر عرصه موسیقی اروپا را فراگرفت و ایسن ویژگی تا به امروز ادامه دارد اما باید گفت که موسیقی اروپا هم‌واره مدیون پایه‌های مستحکم خود در آواز است. چه آواز کلیسایی و چه آواز حماسی یا عاشقانه.

موسیقی



عکس: GettyImages

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با آندره بوچلی، خواننده ایتالیایی

موسیقی جغرافیا نمی‌شناسد

بعد از کنسرت به همراه خود می‌گویید: «با وجود این باران، ارزش آن را داشت که به اینجا بیاییم». ۶۰ هزار نفری که روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱ در سنترال پارک نیویورک شاهد کنسرت خواننده نابینایی ایتالیا بودند، نماینده میلیون‌ها مخاطبی هستند که طی دو دهه اخیر به صدای او گوش داده‌اند. این خواننده در ایران هم دوستان‌ارن زیادی دارد و آلبوم‌هایش طی سال‌های گذشته فروش بالایی داشته است. بوچلی که متولد ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۸ است، هم‌اکنون در ایتالیا زندگی می‌کند. گفت‌وگو با او در روزهایی انجام شد که خود را برای تور آمریکا آماده می‌کرد. بدون همیاری دستیار او Alessia انجام این گفت‌وگو ممکن نبود. از او تشکر می‌کنیم

بزرگ عشق می‌ورزیدم؛ صداهایی که به من قدرت تشخیص و تمایز قایل شدن را آموختند اما بدون شک، صدای فرانکو کورلی از آن جنس صداهایی بود که مرا بیش از هر صدای دیگری تحت تأثیر قرار داد. تقریباً مطمئنم که بدون کورلی، بوچلی‌ای در کار نبود. ■ شما یکی از پرکارترین خواننده‌های جهان هستید. هم‌اکنون که با شما مصاحبه می‌کنیم، کنسرت سنترال پارک نیویورک را پشت سر گذاشته‌اید و قرار است تا یازدهم دسامبر یعنی آخرین روزهای سال ۲۰۱۱ یک‌سره در شهرهای مختلف آمریکا کنسرت بر پا کنید. سال گذشته در جایی خواندم که پرکاری عادت همیشگی‌تان است. به راستی در پی شکستن رکورد اجرا هستید؟

استراحت برایم معنایی ندارد. هدفم البته کسب هرچه بیشتر پول نیست، من یک آدم واقعی هستم. کمتر رویاپردازی می‌کنم. زمان، زمان رویابافی نیست. اتفاقاً الان زمان به پایان رساندن طرح‌های بزرگ است. هدفم از این پرکاری، به بار آوردن خاطرات خوب برای آدم‌هاست. دوست دارم قبل از هر چیز به عنوان یک انسان با من برخورد کنند تا یک هنرمند. همیشه در اجراها آنچه برایم اهمیت داشته، برخورد گرم و صمیمانه مخاطبان بوده است. من عاشق لذت بردن مخاطبان روی صحنه هستم و این البته به یمن همکاری با نوازندگان کار کشته روی سن ممکن می‌شود.

■ آیا فکر می‌کنید نابینایی شما حس همدلی بیشتری با تماشاگران و منتقدان ایجاد کرده است؟

نابینایی خود را نقطه قوت و ضعف خویش نمی‌دانم. هیچ وقت به این نکته فکر نکرده‌ام که نابینایی‌ام باعث شود بینندگان توجه بیشتری به من در مقایسه با سایر

بوده‌ام که جهانی شدن، مردم جهان را در مقایسه با یکصد سال پیش به هم نزدیک‌تر کرده است. موسیقی غرب اعم از کلاسیک، پاپ، راک و دیگر انواع آن برای خود مشخصه‌هایی دارد. از سوی دیگر کشورهای شرق هم برای خود موسیقی قابل احترام و در عین حال بی‌ظنری دارند. موسیقی هندی، موسیقی آفریقایی یا موسیقی ایرانی برای خود واجد ارزش‌هایی بزرگ هستند. با این حال معتقدم دست‌بندی موسیقی به شرقی یا غربی یا شمالی و جنوبی و... کاری را درست نمی‌کند و اهمیتی ندارد. یادمان باشد که خلاقیت یک امر جغرافیایی نیست. موسیقی،

جغرافیایی‌شناسد. اصوات‌می‌توانند شبیه هم باشند. مهم این است که موسیقی به ما کمک کند تا یکدیگر را بهتر درک کنیم. ■ در این میان نگاه شما به کیفیت موسیقی چیست؟ چیزهای زیادی هستند که موسیقی را تهدید می‌کنند. یکی از آنها، رواج موسیقی کم‌ارزش است. دیگری ثروت‌اندوزی از طریق آن است. اینها بزرگ‌ترین تهدیدهای سر راه موسیقی امروز جهان هستند.

■ شما مدتی با لوچیانو پاوروتی همکاری داشته‌اید. آیا کار خودتان را با کار خواننده‌ای چون پاوروتی مقایسه می‌کنید؟

هرگز! سوال بسیار دشواری است و البته پاسخ به آن دشوارتر. مقایسه کردن، کار آسانی است. خصوصاً اگر شما یک شنونده سطحی و بی‌تجربه باشید اما حتی اگر یک شنونده حرفه‌ای هم کار من را با او مقایسه کند، باز خود را در مقابل عظمت پاوروتی هیچ می‌دانم. ■ آهنگساز یا خواننده محبوب شما کیست؟ یادم می‌آید از کودکی، زمانی که در گهواره بودم، عاشق موسیقی و آواز بودم. از همان زمان به صداهای

را با همکاری سارا برایتمن دریافت کرد. در سال ۱۹۹۸ جایزه‌بهترین موسیقیدان کلاسیک و خواننده ایتالیایی را در جشنواره موسیقی جهان در مونت کارلو دریافت کرد. در مراسم جایز گرمی و اسکار جایزه بهترین ترانه‌متن را گرفت. ترانه Prayer for Camelot The Quest در فیلم انیمیشن The Quest for Camelot برادران وارنر از آن استفاده شده، جایزه گلدن گلاب را نصیب بوچلی کرد. او مدتی بعد در رتبه اول تا سوم موسیقی جهان قرار گرفت. در مراسم سالانه NIAF (انجمن ملی ایتالیا و آمریکا)، بوچلی همراه با ارکستر جوانان انستیتو بوچرینی برنامه‌ای به همین مناسبت اجرا کرد. در سال ۲۰۰۷ جایزه بهترین هنرمند ایتالیایی و بهترین موسیقیدان کلاسیک را تصاحب کرد. اکثر منتقدان موسیقی این خواننده نابینای اهل توسکانی که توسط زوکرو فون‌ناکاری (ستاره راک ایتالیا) و لوچیانو پاوروتی کشف شد را یک تنورخوان که دارای هیجان‌انگیزترین صدای اپرایی است، توصیف می‌کنند. خواننده‌ای که به غیزار اپرا و نوازندگی چند ساز مختلف، به صورت حرفه‌ای دوت‌های زیبا و ماندگاری را با سلین دیون، سارا برایتمن، اروس رامازوتی وال جاربو اجرا کرده است. ال جاربو یکی از خوانندگان و نوازندگان بزرگ و شناخته‌شده جاز درباره دوت با آندره بوچلی می‌گوید: «من افتخار داشتم تا با زیباترین صدای دنیا هم آواز شوم.»

از فراز توسکانی

نگاهی به زندگی و آثار آندره بوچلی

تنور خوانی با هیجان‌انگیزترین صدای اپرا

زهر ا توسلی

در صدر پرورش‌های کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، هلند و بلژیک قرار گرفت. او با اولین آلبوم حرفه‌ای خود برنده جایزه گرمی شد. در سال ۱۹۹۷ جایزه اکو



نت بالا

بوچلی و روح زندگی

مهدی افروزمنش



■ به عنوان یک شنونده غیرمتخصص که ارتباط با موسیقی را بر پایه احساس دریافت‌شده از توالی نت‌ها و همخوانی کلام و ضربه‌تنگ آثار موسیقایی قرار داده، فکر می‌کنم بوچلی جزو معدود خوانندگانی است که آثارش نه تنها «شنیدنی» بلکه «دیدنی» نیز هست. این ارتباط گاه، تا آنجا پیش می‌رود که در صدای او و حتی نحوه ادای کلمات و حزن نهفته در بیانش می‌توان به تصویری از محل تولد و زندگی او نیز دست یافت. «توسکانی» منطقه‌ای با تابش شدید خورشید و مزارعی زرا‌ندود از گندم است که گویی در ابتدا بر صدای او تأثیر گذاشته و بعدتر از صدای او تأثیر می‌گیرد. بوچلی روایتگر زندگی نیز هست و لحظه لحظه موسیقی او گویی قصه رشد و نمو یک زندگی است. زندگی‌ای که خود او می‌گوید، سخت است اما هرگز نباید از دستش داد.

شاید با چنین برداشتی است که آثار و صدای او بیش از خواننده تنور دیگری فاقد تکلف‌های متخصصانه و تکنیکی است و به روح زندگی نزدیک‌تر و از خود زندگی لطیف‌تر است. این حس فرازنشیباش باشد. زندگی برای بوچلی آن‌طور که خود می‌گوید صحنه‌ای از نبردهای متعدد بوده است که گاهی او در آن پیروز شده و گاهی زندگی. زبستنی که برای او همواره فرایندی بوده است از دادن‌ها و گرفتن‌ها. پسرپنجاهی عاشق فوتبال که در حین بازی فوتبال دچار آسیب جدی چشم می‌شود اما نابینایی او را به سمت موسیقی سوق می‌دهد. در موسیقی به شهرت جهانی دست می‌یابد اما شهرت او را از زادگاهش که «عاشقانه دوستش داشتم» دور می‌کند و خود این از دست دادن را به اندازه به دست آوردن موسیقی بزرگ می‌داند. «تريکا» را به عنوان عشق زندگی‌اش به دست می‌آورد و با او ازدواج می‌کند اما هم‌زمان متوجه می‌شود که به دلیلی در نت‌های بالا صدایش دچار لرزش می‌شود و «کیست که نداند این برای یک خواننده تنور بزرگ‌ترین ضعف به شمار می‌آید». تمام این بده بستان‌های طبیعی است که در نهایت از او انسانی چنان قابل انعطاف می‌سازد که می‌تواند در مدح فوتبال بخواند که باعث از دست دادن بینایی‌اش شده بود، محل زندگی‌اش و آن گندم‌زارهای زرگون را در صدایش به تصویر بکشد و چنان بخواند که



لرزش‌های طبیعی حنجره‌اش در میان حس و حال برخاسته از همان حنجره گم شود. بوچلی توانست تصور را از آن حالت خشک و متکلف خود خارج کند، به آن روحی عمومی ببخشد و چنان کند که حتی پاوروتی با آن صدای آسمانی و تکنیک مثال زدن نتوانست. بوچلی شنوندگان سبک‌های پاپ را نیز به تنور علاقه‌مند کرد و چنان خواند که جوان‌ها نیز به آثار تنور گوش کرده و لذت ببرند. او یکی از حسی‌ترین آوازخوانان جهان است و تنها یک مثال برای این مدعا کافی است. آهنگ vivere را ببینید، آن گندم‌زارها و آفتاب سوزانی که پذیرای پسرپنجاهی عاشق فوتبال است و کمی آن‌سوتر زنان و مردانی که در کنار کافه‌ها با حرکت تند دست‌ها و سرها به گفت‌وگو مشغول هستند.

روزنه آبی

یکی از حسی‌ترین آوازها خوانان جهان

زوبین مهتا*

■ بوچلی شیرین و گرم می‌خواند. اما آن سبک قدرتمند و پرشکوه تنورهایی همچون دل موناکو یا دومینگو در کار او به چشم نمی‌آید. به عقیده منتقدان او هنوز بسیاری فرصت‌ها در پیش رو دارد که بهترین تنورخوان جهان بشود. بوچلی گاهی در نت‌های بالا، با لرزش خفیف در صدا مواجه می‌شود که می‌تواند خطری بزرگ برای یک خواننده باشد. اما در عوض هیچ‌کس یازدم طولانی او را ندارد. اما همه اینها بر بوچلی نابینا بخشودنی است، چرا که او یکی از حسی‌ترین آوازخوانان جهان است. او با وجود نابینایی در چندین اپرا نیز به ایفای نقش پرداخته است. بوچلی هم به ایتالیایی می‌خواند هم به انگلیسی. آهنگ‌هایی که آندره بوچلی به زبان ایتالیایی اجرا می‌کند، به دلیل ساختار اپرایی‌شان بسیار گوش‌نواز هستند. همکاری‌هایی که این هنرمند با دیگر خوانندگان داشته به طور معمول کارهایی مخاطب‌پسند بوده‌اند. بوچلی محبوب نسلی است که از موسیقی چیزی غیر از شور و هیاهو و سرگرمی طلب می‌کند.

*رهبر ارکستر از هندوستان